

امام، واسطه فیض الهی

یدالله دادجو

وساطت پیامبر و امام در فیض الهی از مباحثی است که از طرف متکلمان اسلامی مطرح شده و از اصول اعتقادی به شمار می‌رود. هر چند این اصل از نظر فلسفی و عرفانی نیز قابل اثبات است، اما هدف عمده در این نوشتار، اثبات وساطت امام با مبانی کلامی است.

مقدمه

قبل از پرداختن به اصل موضوع مقاله، ضروری است به مقدمه‌ای که در تبیین مقاله مؤثر است اشاره شود. با توجه به این که موضوع این نوشتار «وساطت امام در فیض الهی» است، نخست باید اصل وساطت در جهان هستی و نظام اسباب و مسببات و «علت و معلول» نگاهی بیفکنیم.

با مراجعه به قرآن کریم و جوامع روایی روشن می‌شود که قانون اسباب و مسببات مورد تأیید کلام الهی و روایات

معصومان علیهم‌السلام می‌باشد. خداوند تعالی در آیاتی چند به آن اشاره کرده می‌فرماید:

- ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱): «من در زمین خلیفه و جانشین می‌گمارم».
- ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾^(۲): «تدبیر کنندگان امر».
- ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكٌ

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره نازعات، آیه ۵.

الموت^(۱): «بگو: فرشته مرگ جان شما را به طور کامل می ستاند».

۴. «یا آدمُ اُنَبِّئُهُمْ»^(۲): «ای آدم، فرشتگان را آگاه نما».

۵. «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^(۳): «به هر اندازه که می توانید برای [مقابله با] آنها نیرو آماده سازید».

در عین حال در قرآن کریم آیاتی است که فاعلیت را تنها به خداوند تعالی نسبت می دهد، مانند:

۱. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^(۴):

«خداوند آفریننده همه چیز است».

۲. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ

كُنْ فَيَكُونُ»^(۵): «فرمان خداوند چنین

است، چون اراده آفرینش چیزی کند، به محض آنکه به آن بگوید «باش» بدون فاصله تحقق می یابد».

البته از جمع این دو گروه به دست

می آید که تأثیر وسایل و اسباب و وسایط هیچ گاه مستقل نبوده، بلکه در طول اراده و فعلیت خداوند تعالی و به اذن اوست.

در روایات نیز به نظام اسباب و مسببات اشاره شده است. برای مثال امام صادق علیه السلام می فرماید: «أبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبٌ

وجعل لكل سبباً شرحاً»^(۶)؛ «خداوند ابا دارد که اشیاء و امور، جز از راه اسبابشان جاری شود؛ پس برای هر چیزی سبب و گشایشی قرار داد». برخی از بزرگان نیز به نظام اسباب و مسببات توجه نموده و گفته اند: «نظام این جهان مشهود (آسمان ها و زمین و پدیده های آنها)، نظام واحدی است که در آن پدیده های همزمان و ناهمزمان، با یکدیگر ارتباط و بستگی دارند. اما ارتباط پدیده های همزمان همان تأثیر و تأثرات علی و معلولی به هیچ وجه قابل انکار نیست»^(۷).

اساساً نبودن نظام اسباب و مسببات، منشأ هرج و مرج شده و سرانجام نابودی جهان هستی را به دنبال دارد، اصولاً با نبودن نظام اسباب و

۱. سوره سجده، آیه ۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۳۲.

۳. سوره انفال، آیه ۶۰.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۵. سوره یس، آیه ۸۲.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۷. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش و فلسفه، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱.

مسببات هیچ‌گاه عالم با نظام کامل کنونی
تحقق پیدا نمی‌کرد.

اسباب و مسببات از نظر فلسفه، عرفان و کلام

برای اثبات نظام اسباب و مسببات
هر طایفه از دانشمندان، بر اساس مبانی
خود دارای استدلال‌هایی هستند.
فیلسوفان از طریق قاعده «الواحد لا
یصدر عنه، إلا الواحد» آن را اثبات
می‌کنند؛ چرا که «علو ذات پروردگار و
قدوسیت او اقتضاء دارد که موجودات
رتبه به رتبه و پشت سر یکدیگر نسبت به
او قرار داشته باشند، صادر اولی باشد،
صادر دومی باشد، صادر سومی باشد و
هكذا یکی پس از دیگری ایجاب شوند
و هر کدام معلول ماقبل باشند. البته
مقصود، از اول، دوم و سوم بودن، زمانی
نیست، در آنجا زمان مطرح نیست، خود
زمان یکی از مخلوقات است»^(۱).
اساساً هر انسان عاقلی اگر به خود و
کیفیت خلقت خویش نیز توجه کنند
هیچ‌گاه قانون اسباب و مسببات، علل و
معالیل را انکار نخواهد کرد. البته ممکن
است در جهان، یک معلول، تنها یک

علت داشته باشد. چنان که صادر اول
تنها یک علت دارد و در سلسله طولی
علت و معلول خود، بعد از علت تامه و
علة‌العلل؛ یعنی خالق هستی و خداوند
تعالی قرار دارد. بنابراین می‌توان قانون
اسباب و مسببات را وجدانی تصدیق
کرد.

از چشم‌انداز عارفان، هر موجودی
از موجودات مظهر اسمی از اسماء
حضرت حق‌اند و در بین موجودات
گوناگون عالم، انسان به اعتبار اعتدال
مزاج، مظهر تام و تمام حق تعالی است.
به عبارت روشن‌تر «انسان کامل مکمل
محمدی، مظهر اسم «الله» است که
درب‌گیرنده جمیع اسماء است. پس
ظهور حقیقت محمدی به حسب حقیقت
و معنا بر همه اشیاء مقدم است. از این رو
فرموده‌اند: «نحن السابقون الأولون»^(۲)
بر این مبنا، همه پیامبران و رسولان
الهی از مظاهر وجود انسان کامل ختمی
محمدی می‌باشند.^(۳)

۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۱۱۷.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین، هستی از نظر
عرفان و فلسفه، ص ۱۴۹.
۳. همان، صفحه ۱۷۰.

سراسر جهان را دربرگرفته است»^(۲).
 از آنجا که فیض هستی سراسر جهان را دربرگرفته است و «اساساً جهان، عین فیض، عین تعلق، عین ارتباط، عین وابستگی و از اویسی است»^(۳)، تحقق فیوضات جهان نظامی خاص دارد که از آن به اصل ترتیب یاد می‌شود، یعنی نوعی تقدم وتأخر و علیت و معلولیت و سبب و مسبب میان موجودات و مخلوقات حکمفرماست که غیر قابل تخلف است؛ و هیچ موجودی نمی‌تواند از مرتبه خاص خود تجاوز و تجافی کند و مرتبه موجود دیگر را اشغال نماید. اختلاف و تفاوت به این معنا لازمه مراتب هستی است.^(۴)

بنابراین می‌توان گفت: فیض هستی می‌تواند مقدم و یا مؤخر باشد، علت یا معلول، «سبب و مسبب» واقع شود. یعنی نظام اسباب و مسببات همان فیوضات هستند که لباس سبب یا مسبب

متکلمان نیز وجود وسایط را با توحید افعالی ناسازگار نمی‌دانند، چنان که مرحوم لاهیجی می‌گوید: «قول به وسایط با توحید افعالی و تخصیص ایجاد به مؤثر حقیقی منافاتی ندارد؛ چه علت متوسط، مفید وجود و مؤثر در ایجاد نیست؛ بلکه واسطه وصول فیض وجود از علت بعیده به سوی معلول است»^(۱).
 بی‌تردید بررسی کامل قاعده «الواحد» و «انسان کامل» و قول «به وسایط» به منابع اصلی و تخصصی هر یک از مشرب‌های فلسفی، عرفانی و کلامی مربوط می‌شود. اما آنچه به این بحث مربوط می‌شود، این است که اصل قانون اسباب و مسببات بر اساس مبانی هر یک از گروه‌های مختلف یاد شده قابل اثبات است، چنان که ما به طور مختصر به آن پرداختیم و دست کم قانون اسباب و مسببات (علت و معلول) به عنوان اصل موضوع که در جای خود به اثبات رسیده است، مورد پذیرش است.

نسبت قانون اسباب و مسببات با اصل واسطه فیض الهی

«فیض الهی؛ یعنی فیض هستی که

۱. محقق لاهیجی، گوهر مراد، ص ۲۹۳.
 ۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۴۵.
 ۳. همان، ص ۱۲۸.
 ۴. همان.

بر تن کرده‌اند.

پس از آشنایی با قانون اسباب و مسببات زمان آن فرا رسیده است که به موضوع مقاله پرداخته و ساطت امام را در فیض الهی به اثبات برسانیم.

تعریف فیض الهی

«فیض» در لغت به معنای فزونی، سرشاری و فراوانی و جاری است. مقابل فیض نیز واژه «عیض» قرار دارد که به معنای اندک است. «حوض فایض» یعنی حوض پر آب «افاض آناه»، یعنی ظرفش آنقدر پر آب شد که لبریز گردید. (۱)

«فاض الماء والدمع والمطر والخیر، یفیض فیضاً أی کثر». (۲)

آب چشمه و باران و خیر فیضان کرد یعنی فزونی کرد.

تعریف اصطلاحی فیض الهی

فیض الهی یعنی فیض هستی که سراسر جهان را دربر گرفته است. (۳)

فیض الهی همه خیرات، برکات و نعمت‌هایی است که خداوند تعالی اعطا کرده است.

با نگاهی به جهان آفرینش این

حقیقت رخ می‌نماید که جهان هستی جلوه‌گاه روشن فیوضات و نعمت‌های معنوی و مادی پروردگار جهانیان است. می‌توان فیض و اعطای خداوند را نسبت به موجودات به تابش و نورافشانی و فیض دهی نور خورشید به اجسام گوناگون تشبیه کرد؛ چرا که در نورافشانی خورشید ویژگی‌های زیر به چشم می‌خورد:

۱. خورشید همواره نورافشانی می‌کند.

۲. این نور افشانی هیچ‌گاه از ناحیه آفتاب نسبت به هیچ موجودی تعطیل نیست.

۳. اگر تفاوت و کمی تابش در نورافشانی خورشید مشاهده شود مربوط به گیرنده‌های اشعه خورشید است نه به پرتوافشانی نور آفتاب. (۴)

تقریر استدلال

قبل از تبیین و تقریر استدلال توجه

۱. فراهیدی، کتاب العین، ص ۶۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۱۰.

۳. مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴. جوادی آملی، عبدالله، ریحی مختوم، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

به دو نکته ضروری است:

۱. مراد از فیض الهی بودن امام این نسبت که امام همانند موجود بی جان مجزا، و بی اراده فیض حق است بلکه به این معناست که او در فرایند فیض حق مؤثر و دارای نقش است.

۲. مراد از امام، امام به حق و خلیفه الهی است نه امام جائز و ستمگر.

با توجه به مطالب پیش گفته می توان نتیجه گرفت امام انسان کامل و خلیفه الهی است.

انسان کامل و خلیفه الهی واسطه فیض الهی است.

پس امام واسطه فیض الهی است.

توضیح مقدمات: ۱. این که گفته شد امام انسان کامل و خلیفه الهی است چنان که اشاره شد، به این دلیل است که خلیفه و جانشین خداوند و انسان کامل باید در جمیع شئون وجود و تکوینی و آثار و احکام و تدابیر از صاحب خلافت حکایت کرده و آینه تمام‌نمای او باشد.

بی‌گمان انسان کامل است که فرشتگان تحت فرمان او هستند و برای بهره‌مندی از فیوضات الهی که همان نعمت‌های مادی و معنوی هستند تنها با صلاح‌دید

امام فرشتگان درباره آن نازل می‌شوند. پس امامان علیهم‌السلام ولی نعمتی هستند که همگان از فیوضات آنان بهره‌مند می‌شوند. اساساً معنای جانشینی این است که چیزی به جای دیگری قرار گیرد و این تمام نمی‌شود مگر این که خلیفه و جانشین در جمیع شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیرش از صاحب خلافت حکایت کند. در غیر این صورت نقص غرض لازم می‌آید؛ چرا که «والخلیفة الأرضی بما هو كذلك لا یلیق بالاستخلاف ولا یحکی بوجود المنوب لكل نقص وشین لوجود الالهی المقدس المنزه عن جمیع النقائص»^(۱)؛ جانشین زمینی از آن جهت که زمینی است شایستگی جانشینی را ندارد. و با وجود ناقص بودن و تیرگی وجودی خویش نمی‌تواند وجود خداوند را که مقدس و منزله به دور از جمیع نواقص است حکایت کند.

بنابراین خلیفه خداوند که بتواند جانشین حقیقی و راستین او باشد و در جمیع شئون وجودی و آثار و احکام و

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۱۵.

تدابیرش از او حکایت کند، تنها همان انسان کامل است. انسان کامل، فلسفه خلقت جهان و علت غائی وجود هستی است.

بی تردید امام معدن رحمت الهی است. چنان که تکون معدن و تحقق آن به قابلیت و استعداد ماده اولی و از سویی بر قابلیت و پذیرش محل و جایگاه بستگی دارد. از این رو وقتی به طلای گرانبها نظری می‌کنیم به این راز پی می‌بریم که نه هر خاکی می‌تواند به طلا تبدیل شود و نه هر مکانی می‌تواند طلا ساز باشد؛ بلکه خاکی ویژه لازم است که در مکانی مخصوص قرار گیرد تا بعد از تحقق و وجود بقیه شرایط به طلا یا سایر مواد معدنی گرانبها تبدیل شود.

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن برای این اساس رحمت‌های الهی که به دیگران می‌رسد تنها باید از مجرا و کانال و محل خاص؛ یعنی امام بگذرد تا قابلیت بهره‌مندی بیابد؛ ولی اگر از مجرای آنها عبور نکند، هیچ‌گاه این قابلیت را پیدا نخواهد کرد، هر چند که عبور کردن از غیر مجرای خاص عادتاً

محال است. این مقام و مرتبه برای امام ثابت است. امام خلیفه خدا حجت و مجرای فیض او، فرمانده فرشتگان و تنظیم کننده روابط اسماء حسناى الهی است.^(۱)

امام خمینی می‌فرماید: «رسول خدا ﷺ را مقام احدیت جمع حقایق غیبی است و او اصل اصول مراتب کلی و جزئی است و نسبت او به رعیت نسبت اسم اعظم در حضرت جمع است به دیگر اسماء و صفات و بلکه خود آن حضرت اسم اعظمی است که به دیگر اسماء الهی در نشأت خلقی و امری احاطه دارد.

پس همان گونه که فیض از حضرت جمع و موجوداتی که تفاسیل محض هستند و جزئیات صرف‌اند نمی‌رسد، مگر پس از آن که از مرحله‌هایی که در وسط واقع‌اند بگذرد و موجودات پایین از فیض بهره‌مند نمی‌شوند مگر پس از آن که از موجودات با آن که واسطه‌های فیض‌اند مرور کنند... همچنین است فیوضات علمی و معارف حقیقی که از

۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۷۳.

آسمان سرّ احمدی نازل می شود به زمین های خالی نمی رسد، مگر پس از آن که از مرتبه عمای علوی بگذرد»^(۱)

ملاصدرا می گوید: «إِنَّ وجود النبی ﷺ والإمام لیس بمجرد الخلق محتاجون إلیه فی اصلاح دینهم ودنیاهم وإن کان ذلك مترتباً علی وجوده ضرورة، بل إنّما قامت بوجوده الأرض ومن فیها لكون وجوده الکنونی علة غائیة لوجودها، فلا تقوم الأرض ومن فیها لحظة إلا بوجود الإنسان الكامل»^(۲)

وجود نبی ﷺ و امام تنها به جهت این نیست که مردم در اصلاح دین و دنیایشان به آنها نیازمندند اگر چه این جایگاه و اصلاح دین و دنیای مردم نیز ضرورتاً بر وجود پیامبر و امام مترتب می شود. بلکه پیامبر و امام کسانی هستند که زمین و آسمان با وجود آنها قوام یافته و ساکنان زمین به خاطر وجود آنان به حیات طبیعی خویش ادامه می دهند؛ چرا که وجود پیامبر و امام، علت غایی وجود هستی است. بر این اساس جهان هستی حتی یک لحظه بدون امام و انسان کامل نمی ماند.

سرانجام این که پیامبر و امام ولایت

معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوینی و تشریحی دارند و همان گونه که مجرای فیوضات تکوین اند، مجرای فیوضات تشریحی نیز به شمار می آیند. پس آنان واسطه تکوین و تشریح اند.^(۳)

دیدگاه متکلمان اسلامی درباره واسطه فیض بودن امام

تاکنون با برخی از رویکردها درباره وساطت امام در نزول مواهب و عطایای الهی آشنا شدیم، اینک نکاتی به رهیافت های متکلمان اسلامی درباره این اندیشه نورانی می افکنیم: چنان که روشن شد، خصلت فیض و هستی بخشی خداوند همیشگی است، پس واسطه فیض نیز همواره باید استمرار داشته باشد.

قلب امام مبدأ افاضله است که به دلیل سیطره و تسلط بر باطن و ملکوت موجودات، به هر موجودی به اندازه

۱. امام خمینی، مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، ترجمه سید احمد فهری، ص ۱۷۷.

۲. صدرالمآلهین، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۲ و ۴۷۶.

۳. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه مکاسب، ج ۵، ص ۱۳.

زمینه و استعدادش برکات و فیوضات را افاضه می‌کند. اساساً وجود امام در حق بندگان الهی لطف است. زیرا لطف چیزی است که انسان مکلف با وجود آن به انجام طاعت نزدیک تر و از ارتکاب معصیت دورتر خواهد بود.^(۱) بی تردید لطف بودن امام همان فیض با برکت خداوند است که توسط امام نصیب بندگان او می‌شود.

شیخ الطائفه، طوسی لطف حق و نصب امام برای بندگان را به مهربانی تعبیر و استمرار آن را ضروری می‌داند.^(۲)

علامه حلی می‌گوید: لطف عنایتی است در حق بندگان. لطف؛ یعنی خداوند کار یا کارهایی انجام دهد که بنده را به وسیله آن از گناه دور کرده، به انجام بندگی نزدیک سازد.^(۳)

شیخ مفید نیز ضرورت وجود امام را مبتنی بر حکمت و عنایت و لطف الهی می‌داند.^(۴)

فیض کاشانی معتقد است: در هر زمانی باید خلیفه خداوند وجود داشته باشد چرا که به واسطه او سرزمین‌ها حفظ، بندگان خداوند هدایت و آسمان و

زمین از نابودی در امان خواهند ماند.^(۵)

پاسخ یک پرسش

«امامیه به غیبت امام اعتقاد دارد و وجه غیبت را این می‌داند که مکلفان به وظایف خود نسبت به امام که اطاعت و انقیاد از او و نصرت و یاری دادن اوست، عمل نکردند، بلکه در صدد قتل وی برآمدند. از طرفی لطف بودن امام، مشروط به این است که امام در میان مردم حضور داشته و دسترسی به او امکان‌پذیر باشد، بنابراین در عصر غیبت لطف بودن امام تحقق نخواهد پذیرفت... بنابراین غیبت امام با لطف بودن امامت سازگاری ندارد».

«چنین نیست که وجود امام هر چند

۱. محقق طوسی، کشف المراد، ص ۳۶۲؛ قواعد

العقائد، ص ۸۲، علامه حلی، باب حادی عشر، ص ۶۷.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تمهید الأصول در علم کلام اسلامی، ص ۷۹۹.

۳. علامه حلی، انوار الملوک فی شرح الیاقوت، ص ۱۵۲؛ علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره فی علم الاسلام، ص ۴۱۰.

۴. مکدموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۱۷۷.

۵. کاشانی، فیض، علم‌الیقین، ص ۵۰۹.

در امور لطف دیگری است و غیبت و عدم حضور او به خاطر سوء رفتار ما انسان‌ها است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه این که پیامبر و امام (انسان کامل) علت غایی جهان هستی است، او خلیفه خدا بر روی زمین و حجت حق و واسطه بین خالق و مخلوق است. امام جان جهان و مجرای فیض و واسطه هدایت جهانیان و رابطه بین جهان مادی و دستگاه آفرینش است. اگر لحظه‌ای امام بر روی زمین نباشد، هیچ‌گاه انسان نمی‌تواند به سوی کمال نهایی و سعادت جاودانی و حیات عقلانی نائل شود. بنابراین امام انسان کامل، صراط مستقیم الهی و واسطه نزول برکات و خیرات دو جهان بشری است.

غایب، به هیچ وجه در حق مکلفان لطف نباشد، زیرا اعتقاد به این که امام اگر چه غایب است، ولی از گفتار و رفتار مردم آگاه است و اصولاً غیبت او به این صورت نیست که نقطه‌ای دور از مردم زندگی کند و از مردم به کلی بی‌خبر باشد، می‌تواند نقش مؤثر در گرایش انسان‌ها به سوی فضیلت و معنویت و دوری از تباهی و معصیت داشته باشد پس وجود او به خودی خود لطف در حق مکلفان است، هر چند تصرف او در امور دینی و سیاسی او، در فرض حضور لطف دیگری است. محروم شدن از این لطف، ناشی از سوء رفتار مردم است به امام یا خداوند متعالی باز نمی‌گردد»^(۱).

محقق طوسی گفته است:
«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا»^(۲)؛

وجود امام لطف است و تصرف او

۱. سبحانی، جعفر، المحاضرات فی الالهیات، ص ۵۶۹؛ فصل نامه علمی - تخصصی انتظار نور، شماره ۵، ص ۱۲۵.
۲. محقق طوسی، کشف المراد، ص ۳۶۲.